

## درس پایان نمایش ۱

خوئینی ها با حزب پنهان نگاه داشته می شود، دقیقا باین خاطر بود که به توده ها بقبولانند که "دانشجویان پیرو خط امام" به هیچ حزب و گروه و دسته ای وابستگی نداشته و تنها و تنها "پیرو امام" هستند. اینکه می گوئیم "دانشجویان پیرو خط امام" دقیقا آلت دست حزب است، بهیچوجه بدین معنی نیست که تمامی آنان عضو حزب "فراگیر" بودند، خیر، واقعیت را بخواهیم، اینطور نیست. برخی از آنان رسماً عضو حزب نبودند و حتی چندتائی به سازمانهای اسلامی دیگر متعلق بودند. آنچه مهم است، آنست که بهرحال تمامی این "دانشجویان" و حتی تمامی آنان ته دلشان ضدامپریالیست بودند، (گرچه نبودند) و آرزو داشتند که مبارزه ای ضدامپریالیستی انجام دهند، (که نداشتند) هیچ چیز را در واقعیت تغییر نمی دهد. آنها بهرحال آلت فعل حزبی شدند که نه تنها خیال مبارزه ضدامپریالیستی را درسر ندارد، بلکه انواع دسایس و حیل را می چسبند تا مبارزه ضد امپریالیستی توده ها را سرکوب سازند.

بهرحال حزب جمهوری اسلامی طرح نمایش را ریخت و آنرا به اجرا درآورد و الحق که با ظرافت تمام برنامه ریزی نمود و کار را آغاز کرد. ما در اینجا نمی خواهیم که درباره آنها خدعه و نیرنگ، آنها ریا و تزویر، آنها فرصت طلبی و انتخاب دقیق لحظات، سخنی بگوئیم، گرچه شیوه بکار برده شده، واقعا جای بحث و گفتگوی بسیار دارد و بخوبی نشان می دهد که چگونه آنهائی که کمونیستها را وقیحانه متهم می سازند که برای رسیدن به اهداف خود، هرشیوه ای را بکار می گیرند، خود در فریب توده ها در رسیدن به اهداف ضدخلقی شان دست هر شعبده باز و لوطی را از پشت سر می بندند و قابل ترین استادان سیاه بازی

اشغال جاسوسخانه آمریکا توسط "دانشجویان پیرو خط امام" را شاید بتوان رندانه ترین و عوام فریبانه ترین تاکتیکی دانست که سردمداران حکومت جمهوری اسلامی تاکنون بکار گرفته اند. در شرایطی که شرکت کنندگان در "راهپیمائی امام و امت" بسیار کاهش یافته بود، در شرایطی که تعداد بسیار قلیلی از مردم در انتخابات شوراها شرکت کردند، در شرایطی که حتی نزدیکان خمینی از "تنهائی امام" گفتگو می نمودند و خلاصه در شرایطی که مبارزات ضدامپریالیستی توده ها هر دم اوج می گرفت، حاکمیت سخت هراسان شده بود. سردمداران حکومت می دانستند که رفراندم قانون اساسی، انتخابات رئیس جمهور، انتخابات نمایندگان مجلس شورای اسلامی و ... در ادامه شرایطی که برشمریم، تنها موجب مفتضح شدن هرچه بیشتر حکومت خواهد شد. بدین گونه، طرح رندانه نمایش تسخیر جاسوسخانه آمریکا ریخته شد.

مبتکر این طرح سردمداران حزب "فراگیر" جمهوری اسلامی بودند. آنها بدقت در جریان طرح قرار داشتند، گرچه جناب حجت الاسلام خوئینی ها که سرپرستی "دانشجویان پیرو خط امام" را برعهده داشت و به اذعان خود از قبل در جریان عملیات تسخیر قرار داشت، بظاهر عضو حزب نیست، اما تمامی قرائن و شواهد بعدی ارادت ایشان را به سردمداران حزب "فراگیر" و بالنتیجه "حزب" بخوبی نشان داد. در جناح بندیهای درون حاکمیت هنگامی موضع گیری "بی طرفانه!" جناب خوئینی ها "سرپرست" معروف "دانشجویان پیرو خط امام"، آشکار گردید که ایشان در جریان رای گیری برسر تایید و یا عدم تایید اعتبارنامه "آیت حزب" یعنی حسن آیت، رسماً اعلام نمود که بخاطر مخالفت با بنی صدر به او رای خواهد داد. اینکه رابطه جناب

بینیم که حزب، میدان دار صحنه بوده است و بس. پس طبیعی بود که "افشاگری های" کذائی" دانشجویان خط امام " نه تنها دامان سردمداران حزب را که در تمامی مذاکرات قبل از قیام، عناصر فعال مذاکره کننده با امپریالیستها و مخصوصا امپریالیسم آمریکا بوده اند، نگرفت. بلکه حزب را تقویت نمود و بعنوان نمونه از کلاه این "دانشجویان معصوم" سندی بیرون آمد که آمریکائی ها در آن قسم خورده بودند که هیچ روزنامه ای ضد امپریالیست تر از روزنامه جمهوری اسلامی نیست!

سردمداران حزب " فراگیر" هنگامی که طرح اشغال لانه جاسوسی را ریختند، تنها به این فکر کردند که چگونه کار را آغاز نموده و آنرا ادامه دهند. آنها هیچگاه طرحی درباره پایان این نمایش نداشتند، فقط می دانستند که پایان نمایش، آزادی گروگانها را به همراه خواهد داشت و این نکته ای بود که تمامی جناح های درون حاکمیت حتی مهندس بازرگان که "دانشجویان مسلمان پیرو خط امام" را "دانشجویان پیرو خط شیطان" نامید، درباره آن متفق القول بودند. اما اینکه این آزادی بچه صورتی انجام خواهد شد که توده های فریب خورده را خشمگین نسازد و همچنان آنها را در اوهام خود باقی گذارد، مسئله ای نبود که از آغاز نمایش تسخیر سفارت بتوان درباره آن طرحی داشت. اینکه سردمداران حزب از آغاز کار نمی توانستند چگونگی انجام آنرا تعیین نمایند، بهیچ وجه باین معنی نیست که آنان کند ذهن بوده اند، بلکه ناشی از آن بود که سیر وقایع را بهیچ وجه نمی شود بطور مشخص تا آینده ای دور پیش بینی نمود و تنها می توان برای آن طرحی کلی داشت. سردمداران حزب شارلاتان نیز برای پایان کار، طرحی کلی داشتند: اول آنکه جاسوسان آمریکائی را آزاد کنند و دوم آنکه این آزادی بگونه ای باشد که موجب نشود تا دست آنها

هستند. اما اشاره بهمین نکته کافی است که بگوئیم آنها با این شامورتی گری به اسم مبارزه ضد امپریالیستی، مبارزه ضد امپریالیستی توده ها را به کجراه کشاندند و با اسم مبارزه با آمریکا سیاست خارجی آمریکا را تقویت نمودند و حداقل بخشی از سرمایه های مالی آمریکا را "مدیون" خود ساختند و در این راه نه تنها بخش عظیمی از توده ها را فریفتند، بلکه برخی از سازمانهای سیاسی را با خود همراه ساختند و حتی بخشی از روشنفکران جامعه را فریفتند.

از مجموعه گفتار و عملکرد سردمداران حزب جمهوری اسلامی و سردمداران دیگر جناحهای درون حاکمیت که با این حزب مخالفند، چنین نتیجه می شود که دیگر جناحهای درون حاکمیت از برگزاری چنین نمایشی بی خبر بودند و با آنکه حداکثر، یکی دو روز مانده به شروع کار از آن مطلع شدند. فی المثل، همانطور که آیت در آن نوار کذائی گفته است بنی صدر در مقابل عمل انجام شده ای قرار گرفت و بعدا ناچار به آن شد که نه تنها در مقابل "موج" بایستد، بلکه ناگزیر برموج سوار شود. باتوجه بهمین گفته آیت می توان پی برد که بنی صدر و دارو دسته او از جریان بی خبر بوده اند. این درست است که حزب جمهوری اسلامی برای آنکه حداکثر استفاده را در نمایش سفارت ببرد، دارو دسته بنی صدر را در جریان قرار نداد، اما بنی صدر و شرکا هم رندتر از آن بودند که کلاه زیادی سرشان برود! همان طور که آیت توطئه گر می گوید، برموج سوار شده و از اشغال لانه جاسوسی تا آنجا که توانستند، بهره گرفتند. دارو دسته بازرگان و شرکا نیز قطعا اطلاعی درباره آنچه می خواهد اتفاق بیفتد، نداشتند، زیرا آنها جزو " قربانیان اولیه" این حرکت بودند و بخشی از نمایش تسخیر سفارت هدف خود را تسویه حساب حزب با دارو دسته بازرگان قرار داده بود. بدین ترتیب می

برعلیه بنی صدر و شرکاء موقعیت خود را در برابر جناح های حاکمیت مستحکم تر و استوارتر سازد. اما زرنگی آنان در اتخاذ این شیوه آشکارتر از آن بود که بنی صدر مکار و یارانش را بفریبد و به چاه اندازد. بالنتیجه بنی صدر که مخالفت خود را باعمل "دانشجویان پیرو خط امام" آشکارا ابراز کرده بود و وقت و بی وقت اعلام می نمود که تا زمانی که "گروگانها" آزاد نشوند، بخشی از نابسامانی های اجتماعی برجای خواهد ماند، از دخالت در پایان بخشیدن بنمایش خودداری کرد.

سردمداران حزب "فراگیر" که از آغاز نمایش اشغال سفارت می دانستند که پایان حتمی و ضروری آن چه خواهد بود و می دانستند که بالاخره "گروگانها" آزاد خواهند شد، غصه آنرا نداشتند که خود مجری رسمی و علنی پایان کار باشند. آنها دائما در روزی نامه جمهوری اسلامی ژستی "ضدامپریالیستی" گرفته و طوری وانمود می کردند که گویا باهرگونه مصامحه و سازش برسر آزادی گروگانها مخالفند، و بدین ترتیب از همان زمان بگونه ای رفتار می کردند که در آینده بتوانند خود را مبری از همه قضایا، و جناح های دیگر درون حاکمیت را عامل سازش و مصالحه قلمداد نمایند.

یکی از راههای خلاصی از شر گروگانها که حالا دیگر زیادی بودند، آن بود که امام "دستور آزادی" گروگانها را صادر نماید ولی آنوقت هم "گناه" آزادی جاسوسان آمریکائی بیپای خود "امام" نوشته می شد و این نکته ای بود که هیچیک از جناح های درون حاکمیت با آن موافق نبودند، زیرا از نظر آنها "امام" فعلا باید "امام" باقی بماند. بنابراین طرح جدیدی ریخته شد و "امام" در حالی که تلویحا آزادی گروگانها را تایید نمود، دستور داد تا مجلس شورای اسلامی ای که قرار بود تشکیل گردد، حل مسئله گروگانها را بعهده گیرد. چنین طرحی البته

در مقابل توده ها باز شود. آنها بازی ای را شروع کرده بودند که صدالبته خطرناک بود. تکیه بر احساسات ضدامپریالیستی خلق و تهییج احساسات، سپس کنترل آن و کشاندن توده به بیراهه و بالنتیجه سرکوب مبارزات ضدامپریالیستی خلق به مهارت وافر در خیانت به خلق نیاز داشت و سردمداران حزب "فراگیر" نشان دادند که همچون دیگر جناح های حاکمه، این مهارت را در خود دارند. هرگاه آنان موفق نمی شدند که این احساسات ضدامپریالیستی خلق را کنترل نمایند و آنرا در حد شعار نگاه دارند و یا آنکه پس از برانگیختن شور ضدامپریالیستی خلق با انتخاب زمان بی موقع برای آزادی گروگانها، مشت آنان در پیشگاه خلق گشوده می شد، آنگاه همه این دوز و کلک ها می توانست درست برضد خود آنها عمل نماید. پس پایان بخشیدن به نمایش اگر باندازه آغاز آن مشکل نبود، ولی بهر حال بسیار مشکل بود.

هنگامی که بنی صدر به ریاست جمهوری برگزیده شد، حزب گمان برد که می تواند کار را بپایان برساند. سردمداران حزب امیدوار بودند تا بنی صدر اقدام به آزادی گروگان ها نماید تا از یکسو کار پایان پذیرد و از سوی دیگر، آنها فرصت بیابند تا بتوسط تمامی ارگانهای تبلیغاتی خود اینچنین وانمود سازند که با آزادی گروگان ها مخالفند و خواهان آنند که گروگان ها در پیشگاه خلق محاکمه شوند و سپس کلیه اقداماتی که در جهت آزادی گروگان ها صورت می گیرد، به "عناصر لیبرال" و کسانی که در "خط امام" نیستند، نسبت دهند. این چنین شیوه عملکردی آن "حسن" را داشت که از یکسو قضیه گروگانها را فیصله می بخشید، از طرف دیگر حزب میوه این گروگان گیری را چیده بود و سومین نتیجه آنکه "گناه" آزادی گروگانها، نه بیپای حزب، بلکه بیپای دارودسته بنی صدر نوشته می شد و بالنتیجه، حزب "فراگیر" می توانست با تبلیغ

داده بودند و باضافه همه اینها سررسیدن انتخابات ریاست جمهوری آمریکا، آنها را وادار می کرد که هرچه زودتر قضیه را فیصله بخشند و دست آخر برای محکم کاری، آنها محاکمه سعادت را همزمان با تصمیم گیری مجلس درباره مسئله "گروگانها" شروع کردند تا بدین ترتیب ذهن توده ها را بیش از پیش از مسئله "گروگانهای آمریکائی" منحرف سازند. اما باهمه این اوصاف حزب جمهوری اسلامی حتی در آخرین دقایق نیز می کوشید تا طوری وانمود کند که گوئی حداقل دخالت را در امر آزادی گروگانها انجام داده است. فی المثل می بایست در مجلس، برای بررسی مسئله جاسوسان آمریکائی "کمیسون ویژه" ای تشکیل شود و هنگامی که به لیست کاندیداهای این "کمیسون ویژه" نگاه می کنیم، یعنی لیستی که خود اعضاء حزب "فراگیر" در ارائه آن دخالت مستقیم داشته اند، نام اشخاصی مانند مهندس بازرگان، حبیبی، محمد مجتهد شبستری، دکتر سامی، محمد محمدی، ابراهیم یزدی، صدرحاج سید جوادی و ... را می بینیم که اعضاء حزب جمهوری اسلامی چشم دیدن آنها را ندارند. این بدین معنا بود که آنها در آخرین لحظات نیز به فکر زدن حقه ای به رقبا بودند و می کوشیدند تا با انتخاب این افراد بیشترین گناه را به گردن آنها بیندازند، ولی در اینجا نیز حيله آنان آشکارتر از آن بود که سیاست بازی چون بازرگان فریب بخورد و بالنتیجه همه آنها از شرکت در "کمیسون ویژه" خودداری کردند.

خلاصه کار بدانجا رسید که اعضاء و رهبران حزب بناچار علنا اعلام کردند که موافق آزادی جاسوسان آمریکائی هستند و روزنامه خیلی خیلی "ضد آمریکائی" جمهوری اسلامی که در تمامی یکسال اشغال لانه جاسوسی همواره مقالات مفصلی در مذمت آزادی گروگانها و سازش و ... می نوشت، ناچار شد تا در مقاله "حق گرائی یا چپ

زیرکانه بود. اولین "حسن" ! آن این بود که نمایندگان مجلس شورای اسلامی باصطلاح نمایندگان مردم بودند و بدین ترتیب سردمداران حکومت می توانستند پس از آزادی گروگانها یک چیزی هم از مردم طلبکار شوند، زیرا می گفتند که نمایندگان مردم "گروگانها" را آزاد کرده اند. "حسن" ! دیگر این طرح آن بود که آزادی "گروگانها" را بعهده می گرفتند و این یکی، البته شیوه جدیدی نیست، تمامی دزدان و جنایتکاران نیز هنگامی که در برابر قانون قرار می گیرند کوشش می نمایند تا با معرفی تعداد هرچه بیشتر شرکای جرم محکومیت را مابین تعداد بیشتری سرشکن نمایند و بدین ترتیب کیفر کمتری را تحمل کنند.

مجلس شورای اسلامی و یا بهترست بگوئیم که حزب جمهوری اسلامی چندین و چند ماه طرح مسئله "گروگانها" را به تعویق انداخت تا شاید زمان مناسبی فرا رسد. بالاخره جنگ دو دولت ایران و عراق همچون "رحمتی آسمانی" بر آنان نازل شد و بهترین فرصت را برای مسئله "گروگانها" فراهم آورد. سردمداران "حزب" حساب کردند که مسائل ناشی از جنگ آنچنان مردم را مشغول خود ساخته است که توجه چندانی به آزادی "گروگانها" نخواهند نمود، بعلاوه به برکت همین جنگ، آنها فشار و اختناق را در جامعه چند برابر کرده و بالنتیجه سازمانهای سیاسی امکان تبلیغات چندانی را بر علیه آزادی "گروگانها" را نخواهند داشت. در ضمن حدود یکسال از آغاز نمایش گذشته بود و بالنتیجه آنها می توانستند حساب کنند که مسئله تاحدی از تب و تاب اولیه خود فروافتاده است. خصوصا که از چندین ماه قبل "دانشجویان پیرو خط امام" برطبق "مقتضات" به کنجی خزیده و برطبق همین "مقتضیات" "گروگانها" را به شهرهای مختلف فرستاده بودند و بدین ترتیب آنها حساب "استهلاک زمانی" قضیه را از قبل انجام

آنرا از اکثریت انداخته و بالنتیجه "کارشکنی" نموده اند. و خلاصه این روزنامه "ضدامپریالیستی" که درباره "ضدامپریالیست" بودن آن حتی "دانشجویان پیرو خط امام" سند رو کرده بودند! حرف دل خود را زد. پایان نمایش برای این حزب واقعا دردمسری شد.

۱۳۵۹/۹/۲۰

نمائی؟"، به تاریخ شنبه ۱۵ آبان ماه و یکشنبه ۱۱ آبان ماه، برخی از نمایندگان مجلس شورای اسلامی را نکوهش نماید که در آزادی گروگان ها شرکت فعال نکرده و با شرکت نکردن در جلسه پنجشنبه هشتم آبان ماه مجلس شورای اسلامی،

آرشیو فعالین جنبش نوین کمونیستی ایران